

● عبور ترامپ از مرز لفاظی: «درد بیشتر» برای تهران، «بازی پرهزینه» برای واشنگتن

محمد آصفی

دونالد ترامپ با تهدید امروز خود مبنی بر «حمله‌ای گسترده‌تر از همیشه» علیه جمهوری اسلامی، بار دیگر به الگوی فشار حداکثری بازگشته است؛ الگویی که این‌بار با تأکید بر «تداوم درد» و ابراز ناامیدی از مسیر دیپلماسی همراه شده است. با این حال، فاصله‌ای معنادار میان تهدید لفظی و تصمیم برای ورود به جنگ وجود دارد و همین فاصله، تحلیل این سخنان را ضروری می‌کند.

۱. بن‌بست راهبردی؛ جنگی که برنده ندارد
طرح احتمال یک حمله گسترده، در شرایطی مطرح می‌شود که ایالات متحده با بدهی سنگین، کسری بودجه و حساسیت افکار عمومی نسبت به جنگ‌های پرهزینه روبه‌رو است. از این منظر، تهدید نظامی بیش از آنکه نشانه آمادگی برای یک جنگ فراگیر باشد، می‌تواند ابزاری برای افزایش فشار سیاسی و روانی بر تهران باشد. به همین دلیل، هرگونه تصمیم برای آغاز یک جنگ بزرگ، نه تنها هزینه‌های امنیتی، بلکه پیامدهای اقتصادی و سیاسی قابل توجهی برای واشنگتن به همراه خواهد داشت و همین موضوع، دامنه انتخاب‌های کاخ سفید را محدود می‌کند.

۲. ابهام حساب‌شده در قبال اسرائیل
اظهارات ترامپ درباره توانایی اسرائیل برای اقدام سریع، در کنار هشدار نسبت به پیامدهای گسترش درگیری، نشان می‌دهد که او تلاش می‌کند ابتکار عمل را در اختیار واشنگتن نگه دارد. به نظر می‌رسد هدف این است که هرگونه اقدام نظامی احتمالی، در چارچوب راهبرد آمریکا تعریف شود، نه آنکه بر اثر تصمیمات مستقل بازیگران منطقه‌ای، به بحرانی خارج از کنترل تبدیل شود. در عین حال، گسترش یک جنگ منطقه‌ای می‌تواند هزینه‌های داخلی و سیاسی قابل توجهی برای دولت آمریکا ایجاد کند؛ موضوعی که در محاسبات هر رئیس‌جمهوری، به‌ویژه در آستانه رقابت‌های سیاسی، اهمیت دارد.

۳. خطای محاسباتی در «سیاست درد»
جمله ترامپ مبنی بر اینکه «آن‌ها هنوز به اندازه کافی درد نکشیده‌اند» بر این فرض استوار است که افزایش فشار، سرانجام به عقب‌نشینی سیاسی خواهد انجامید. اما تجربه بسیاری از منازعات معاصر، چنین رابطه مستقیمی را تأیید نمی‌کند.

در بسیاری از موارد، برآورد بازیگران خارجی از آستانه تحمل دولت‌ها یا جوامع، نادرست از آب درآمده و به جای تسلیم، به افزایش مقاومت، طولانی‌تر شدن بحران و پیچیده‌تر شدن معادلات انجامیده است.

ویتنام نمونه‌ای بود که با وجود سال‌ها بمباران و ده‌ها هزار کشته آمریکایی، اراده طرف مقابل در هم نشکست. در عراق، سقوط سریع حکومت صدام به معنای پایان بحران نبود و سال‌ها شورش و ناامنی، هزینه‌ای چند تریلیون دلاری بر آمریکا تحمیل کرد. افغانستان نیز نشان داد که حتی دو دهه حضور نظامی و برتری مطلق تسلیحاتی، الزاماً به تحقق اهداف سیاسی منجر نمی‌شود.

این نمونه‌ها ثابت نمی‌کنند که همه بحران‌ها یکسان‌اند، اما یادآور می‌شوند که افزایش فشار نظامی، لزوماً به تسلیم سیاسی منتهی نمی‌شود و گاه نتیجه‌ای کاملاً معکوس به بار می‌آورد.

جمع‌بندی
اظهارات ترامپ را بیش از آنکه بتوان اعلام قطعی جنگی بزرگ دانست، باید بخشی از یک راهبرد فشار روانی و سیاسی برای تغییر محاسبات تهران ارزیابی کرد. با این حال، تجربه نشان داده است که وقتی مفهوم «درد» به ابزار سیاست خارجی تبدیل می‌شود، خطر ورود به چرخه‌ای از کنش و واکنش‌های فزاینده نیز افزایش می‌یابد؛ چرخه‌ای که آغاز آن ممکن است در اختیار سیاستمداران باشد، اما پایانش لزوماً در اختیار هیچ‌یک از طرفین نخواهد ماند.

منبع: کانال تلگرام نگارنده

@Kaleme